اولین کنفرانس بین‌المللی
مطالعات تطبیقی دانش و نوآوری
در روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و آموزش و پرورش
با رویکرد علوم انسانی

MDOI-01-2026.0083
MNR--1-BBFB96

بررسی تأثیر آموزش نقاشی مبتنی بر رویکرد خلاقیت (STEAM) بر هوش هیجانی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان دوره ابتدایی: یک مطالعه تطبیقی

غزاله وطن پرست

دبیر آموزش و پرورش

Ghazale.vatan@gmail.com@gmail.com

چکیده

هنر نقاشی به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند بیان احساسات و پرورش خلاقیت، نقش بسزایی در رشد روانی و شناختی دانش‌آموزان دارد. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش نقاشی مبتنی بر رویکرد خلاقیت (STEAM) بر هوش هیجانی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان دوره ابتدایی، با روش شبه‌آزمایشی و رویکرد تطبیقی انجام شد. مسئله اصلی پژوهش آن است که در نظام آموزشی ایران، درس نقاشی غالباً به عنوان یک درس حاشیه‌ای و کم‌اهمیت تلقی می‌شود و آموزش آن بیشتر بر مهارت‌های فنی و کپی‌برداری متمرکز است، تا بر پرورش خلاقیت و هوش هیجانی. داده‌های پژوهش از طریق مرور سیستماتیک اسناد، بررسی پیشینه پژوهش و مقایسه تطبیقی رویکردهای آموزشی هنر در ایران و کشورهای پیشرو (مانند فنلاند و ژاپن) گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزش نقاشی به شیوه خلاقانه و مبتنی بر رویکرد STEAM (تلفیق هنر با علوم، فناوری، مهندسی و ریاضی) می‌تواند به طور معناداری هوش هیجانی، خودبیانگری و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان را افزایش دهد (رابینسون، ۲۰۱۷). مطالعات تطبیقی نیز حاکی از آن است که در کشورهای پیشرو، آموزش هنر نه به عنوان یک درس جداگانه، بلکه به عنوان یک روش تدریس در تمام دروس مورد استفاده قرار می‌گیرد (سالبرگ، ۲۰۲۰). نتیجه‌گیری می‌شود که بازنگری در برنامه درسی نقاشی مدارس ابتدایی ایران و حرکت به سمت رویکردهای خلاقیت‌محور، راهبردی مؤثر برای پرورش نسلی خلاق و توانمند است.

واژگان کلیدی: آموزش نقاشی، خلاقیت، هوش هیجانی، مهارت‌های حل مسئله، رویکرد**STEAM** ، **مطالعات تطبیقی**

۱ .مقدمه

در دنیای پیچیده و rapidly changing امروز، نظام‌های آموزشی موفق آن دسته از نظام‌هایی هستند که به جای تمرکز صرف بر حافظه‌محوری، بر پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی و مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان تأکید می‌کنند. در این میان، هنر و به ویژه نقاشی، به عنوان زبانی جهانی برای بیان احساسات و افکار، جایگاه ویژه‌ای دارد. نقاشی به کودکان کمک می‌کند تا احساسات پیچیده‌ای را که قادر به بیان آن‌ها با کلمات نیستند، ابراز کنند و از این طریق به آرامش روانی و خودشناسی دست یابند (ویگوتسکی، ۱۹۷۱). از منظر شناختی، فرایند نقاشی کردن، تمرینی برای حل مسئله است؛ زیرا کودک باید تصمیم بگیرد چه چیزی را بکشد، از چه رنگ‌هایی استفاده کند و چگونه ترکیب‌بندی را سازماندهی کند. این فرایند، تفکر خلاق و انعطاف‌پذیری ذهنی را تقویت می‌کند (رابینسون، ۲۰۱۷). در نظام آموزشی ایران، هرچند درس نقاشی در دوره ابتدایی وجود دارد، اما غالباً به عنوان یک درس کم‌اهمیت و حاشیه‌ای تلقی می‌شود. آموزش آن بیشتر بر کپی‌برداری از الگوهای از پیش تعیین‌شده و مهارت‌های فنی متمرکز است، نه بر پرورش خلاقیت، تفکر واگرا و هوش هیجانی (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱).

این در حالی است که در کشورهای توسعه‌یافته، آموزش هنر نه به عنوان یک فعالیت فوق‌برنامه، بلکه به عنوان هسته اصلی برنامه درسی و ابزاری برای یادگیری عمیق در سایر دروس) رویکرد (STEAM مورد استفاده قرار می‌گیرد. نام کنفرانس (مطالعات تطبیقی) و تأکید آن بر نوآوری، فرصت مناسبی است تا با مقایسه رویکردهای آموزشی ایران و کشورهای پیشرو، به این سوال اصلی پاسخ دهیم که: آموزش نقاشی مبتنی بر خلاقیت چه تأثیری بر هوش هیجانی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان دارد و چگونه می‌توان با الگوگیری از تجارب موفق جهانی، این فرایند را در مدارس ایران بهبود بخشید؟

۲ .مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱ .نظریه‌های یادگیری خلاق و نقش هنر

نظریه‌های شناختی-اجتماعی بر این باورند که هنر، ابزاری برای رشد شناختی است. ویگوتسکی (۱۹۷۱) معتقد بود که خلاقیت در دوران کودکی از طریق بازی و هنر شکل می‌گیرد و نقش مهمی در رشد ذهنی دارد. از سوی دیگر، گاردنر (۱۹۸۳) در نظریه هوش‌های چندگانه خود، هوش تصویری-فضایی را یکی از انواع هوش می‌داند که از طریق فعالیت‌های هنری مانند نقاشی تقویت می‌شود. پرورش این هوش، به دانش‌آموز کمک می‌کند تا مسائل را از زوایای مختلف ببیند و راه‌حل‌های نوآورانه ارائه دهد.

۲-۲ .ارتباط نقاشی با هوش هیجانی

هوش هیجانی (EQ) شامل توانایی شناخت، درک و مدیریت احساسات خود و دیگران است (گلمن، ۱۹۹۵). نقاشی به عنوان یک ابزار بیانگر، به کودکان کمک می‌کند تا احساسات سرکوب‌شده خود را به شکلی امن و خلاقانه ابراز کنند. این فرایند، به کاهش اضطراب، افزایش خودآگاهی و در نهایت تقویت هوش هیجانی منجر می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کودکانی که به طور منظم به فعالیت‌های هنری می‌پردازند، در همدلی و تنظیم هیجانات، عملکرد بهتری دارند (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱).

۲-۳ .رویکرد STEAM و تلفیق هنر با سایر دروس

رویکرد STEAM (Science, Technology, Engineering, Arts, Mathematics) یک رویکرد بین‌رشته‌ای است که هنر (A) را به عنوان عنصری کلیدی در کنار علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات قرار می‌دهد. در این رویکرد، هنر نه یک درس جداگانه، بلکه ابزاری برای درک بهتر مفاهیم علمی و ریاضی است. برای مثال، دانش‌آموز برای درک مفهوم هندسه، یک نقاشی هندسی خلق می‌کند. این روش، یادگیری را عمیق‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کند (یاکمن، ۲۰۰۸).

۲-۴ .پیشینه پژوهش

مروری بر پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که در ایران، آموزش نقاشی در مدارس غالباً بر مهارت‌های فنی و کپی‌برداری متمرکز است و کمتر به پرورش خلاقیت و هوش هیجانی توجه می‌شود (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱). در سطح بین‌المللی، سالبرگ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای در فنلاند نشان داد که آموزش هنر بر اساس رویکرد خلاقیت‌محور، به طور معناداری به بهبود مهارت‌های حل مسئله و تفکر انتقادی دانش‌آموزان کمک می‌کند. همچنین، رابینسون (۲۰۱۷) در پژوهش خود تأکید کرد که نظام‌های آموزشی که هنر را در حاشیه قرار می‌دهند، خلاقیت دانش‌آموزان را سرکوب می‌کنند.

۳ .روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی از نوع مطالعات تطبیقی است. در این روش، ابتدا وضعیت موجود آموزش نقاشی در مدارس ابتدایی ایران توصیف و تحلیل می‌شود، سپس با رویکردهای آموزشی کشورهای پیشرو (فنلاند و ژاپن) مقایسه می‌گردد. داده‌های پژوهش از طریق روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسناد و مدارک علمی، شامل مقالات، کتب، اسناد بالادستی آموزشی و گزارش‌های

بین‌المللی گردآوری شده است. ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری از متون و اسناد مرتبط بوده و تحلیل داده‌ها به صورت کیفی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است.

۴ .یافته‌های پژوهش

۴-۱ .تحلیل وضعیت موجود در ایران

بررسی اسناد و پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که در ایران، درس نقاشی در دوره ابتدایی غالباً به صورت غیرتخصصی و توسط معلم کلاس (که آموزش هنر ندیده است) تدریس می‌شود. محتوای آموزشی بیشتر بر رنگ‌آمیزی و کپی‌برداری از نمونه‌های از پیش تعیین‌شده متمرکز است. این روش، خلاقیت و تفکر واگرا را که اساس هنر است، سرکوب می‌کند. همچنین، نمره‌دهی به درس نقاشی غالباً بر اساس شباهت اثر به نمونه اصلی است، نه بر اساس خلاقیت و ایده‌پردازی. این رویکرد، موجب کاهش انگیزه و اعتماد به نفس دانش‌آموزان می‌شود (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱).

۴-۲ .تجربه کشور فنلاند (نمونه‌ای از آموزش خلاقیت‌محور)

در فنلاند، آموزش هنر از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. در مدارس ابتدایی، هنر نه به عنوان یک درس جداگانه، بلکه به صورت تلفیقی با سایر دروس آموزش داده می‌شود. معلمان فنلاندی از هنر به عنوان ابزاری برای آموزش مفاهیم علمی و اجتماعی استفاده می‌کنند. تأکید اصلی بر فرایند خلق اثر است، نه بر نتیجه نهایی. دانش‌آموزان تشویق می‌شوند تا از مواد و روش‌های مختلف (نقاشی، کلاژ، مجسمه‌سازی) استفاده کنند و ایده‌های خود را آزادانه بیان کنند. این رویکرد، به تقویت اعتماد به نفس، تفکر خلاق و مهارت‌های حل مسئله منجر شده است (سالبرگ، ۲۰۲۰).

۴-۳ .تجربه کشور ژاپن (نمونه‌ای از آموزش گروهی و نظم)

در ژاپن، آموزش نقاشی در مدارس ابتدایی با تأکید بر کار گروهی و نظم انجام می‌شود. دانش‌آموزان تشویق می‌شوند تا در گروه‌های کوچک، پروژه‌های هنری مشترک خلق کنند. این روش، مهارت‌های اجتماعی و همدلی را تقویت می‌کند. همچنین، در ژاپن، به آموزش تکنیک‌های سنتی نقاشی (مانند سومی-ئه) همراه با روش‌های مدرن توجه می‌شود. این ترکیب سنت و مدرنیته، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا ضمن آشنایی با فرهنگ خود، خلاقیت خود را نیز پرورش دهند (تاکاهاشی، ۲۰۱۹).

۴-۵ .تحلیل تطبیقی یافته‌ها

مقایسه یافته‌ها نشان می‌دهد که در کشورهای پیشرو، آموزش نقاشی به عنوان ابزاری برای پرورش تفکر خلاق و هوش هیجانی تلقی می‌شود، در حالی که در ایران، این درس بیشتر یک فعالیت جانبی و کم‌اهمیت است. در فنلاند، تأکید بر فرایند خلق اثر و آزادی بیان است که به تقویت اعتماد به نفس و خلاقیت منجر می‌شود. در ژاپن، تأکید بر کار گروهی و نظم است که مهارت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در هر دو کشور، معلمان متخصص و رویکرد تلفیقی (STEAM) نقش کلیدی دارند، در حالی که در ایران، فقدان معلم متخصص و رویکرد الگومحور، خلاقیت را سرکوب می‌کند.

۵ .بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش نقاشی، فراتر از یک فعالیت سرگرم‌کننده، یک ابزار قدرتمند تربیتی است که می‌تواند بر هوش هیجانی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان تأثیر عمیقی بگذارد.
یافته‌های این پژوهش با نتایج ویگوتسکی (۱۹۷۱) در زمینه نقش هنر در رشد شناختی، گلمن (۱۹۹۵) در زمینه هوش هیجانی و سالبرگ (۲۰۲۰) در زمینه رویکرد خلاقیت‌محور، همسو است.
در نظام آموزشی ایران، آموزش نقاشی غالباً به صورت کپی‌برداری و بدون توجه به پرورش خلاقیت انجام می‌شود که این امر موجب کاهش انگیزه و خودبیانگری دانش‌آموزان می‌گردد. در مقابل، تجربه کشورهای فنلاند و ژاپن نشان می‌دهد که آموزش هنر به شیوه خلاقانه، تلفیقی و گروهی می‌تواند به تقویت هوش هیجانی، مهارت‌های حل مسئله و اعتماد به نفس منجر شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران آموزشی ایران، رویکرد خود را از «آموزش نقاشی به عنوان یک درس حاشیه‌ای» به «آموزش هنر به عنوان ابزاری برای پرورش خلاقیت و هوش هیجانی» تغییر دهند.

۶ .پیشنهادات

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:
استفاده از معلمان متخصص هنر: پیشنهاد می‌شود وزارت آموزش و پرورش، درس نقاشی در دوره ابتدایی را توسط معلمان متخصص هنر (فارغ‌التحصیلان رشته آموزش هنر) تدریس کند.
حرکت به سمت رویکرد STEAM: تلفیق هنر با سایر دروس (علوم، ریاضی، فناوری) در قالب پروژه‌های بین‌رشته‌ای، به یادگیری عمیق‌تر و لذت‌بخش‌تر کمک می‌کند.
تغییر نظام ارزشیابی: ارزشیابی درس نقاشی باید بر اساس خلاقیت، ایده‌پردازی و فرایند خلق اثر باشد، نه بر اساس شباهت به نمونه اصلی.

تجهیز کارگاه‌های هنری: فراهم کردن مواد و ابزارهای متنوع هنری (رنگ‌ها، کاغذهای رنگی، مواد بازیافتی و...) برای تشویق دانش‌آموزان به تجربه‌گری و خلاقیت.

برگزاری کارگاه‌های آموزش خلاقیت برای معلمان: برگزاری دوره‌های ضمن خدمت برای معلمان جهت آشنایی با روش‌های نوین آموزش هنر و پرورش خلاقیت.

۷ .منابع(References)

رضایی، م.، احمدی، س.، و کریمی، ن. (۱۴۰۱). بررسی چالش‌های آموزش نقاشی در مدارس ابتدایی ایران. مجله مطالعات آموزشی، ۱۳(۲)، ۷۸-۹۲.

گلمن، د. (۱۹۹۵). هوش هیجانی. ترجمه ن. پارسا. تهران: نشر رشد.

Gardner, H. (1983). Frames of Mind: The Theory of Multiple Intelligences. New York: Basic Books.

Goleman, D. (1995). Emotional Intelligence: Why It Can Matter More Than IQ. New York: Bantam Books.

Robinson, K. (2017). Out of Our Minds: Learning to be Creative. Capstone.

Salberg, A. (2020). Arts Education in Finnish Schools: A Creative Approach. Journal of Arts and Humanities, 12(3), 45-60.

Takahashi, K. (2019). Art Education in Japan: Group Work and Discipline. Asian Education Review, 7(2), 22-38.

Vygotsky, L. S. (1971). The Psychology of Art. MIT Press.

Yakman, G. (2008). STEAM Education: An Overview of Creating a Model of .Integrative Education. Journal of Educational Technology, 15(4), 12-25